

امکان سنجی وقف پول مبتنی بر فقه شیعه

ولی الله ملکوتی فر

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد سبزوار

چکیده

گرچه آیه یا آیاتی در خصوص وقف نداریم و لکن از عموم آیات زیادی مشروعیت این عمل خداپسندانه استنباط می‌شود. خوبی و مشروعیت این کار نیازی به دلیل و برهان ندارد. فقهای عامه و خاصه در وقف چیزی که بتوان از آن منفعت حلالی برد به گونه‌ای که عین آن باقی بماند اتفاق نظر دارند اما در وقف چیزهایی که سود بردن از آن موجب از بین رفتن خود آن چیز می‌شود اختلاف دارند.

در صحت وقف پول بین فقهای بزرگوار شیعه دو دیدگاه وجود دارد دیدگاه اول: عدم صحت وقف پول می‌باشد دیدگاه دوم: صحت وقف درهم و دینار می‌باشد چرا که می‌توان برای آن نفعی را در نظر گرفت که مورد بهره‌مندی قرار گیرد و در عین حال باقی بماند. در این مقال ضمن تقویت قول دوم تصریح شده است که بر این‌گونه وقف هیچ اشکالی وارد نیست چرا که عین مال موقوف به صورت کلی - نه جزئی و نه شخصی - باقی است و اشکالی که مخالفان وقف پول مطرح کرده‌اند مبنی بر اینکه پول و سایر اشیائی که عین آن مصرف می‌شود قابل وقف کردن نیست، منتفی است زیرا پر واضح است که باقی ماندن هر چیزی فراخور آن چیز است در محل بحث چون ظاهراً غرض واقف وقف مالیه است وقف صحیح می‌باشد و آنچه از بین رفتن عین با وقفیتش منافات دارد، وقف عین است که متعارف در وقف اشیاء و اعیان غیر نقود رایج هم، همان می‌باشد و لکن در محل بحث هدف وقف مالیه است و اشکال از بین رفتن عین وارد نمی‌باشد. آخرین بخش این گفتار بیان ادله و مویدات جواز وقف پول می‌باشد که اهم آن عبارتند از: عرف عقلا، تنظیم صاحب جواهر، اطلاق ادله، اصاله الاباحه، منطقه الفراغ.

مقدمه

احکام الهی تابع مصالح و مفاسد هستند. آنچه را خدا واجب فرموده قطعاً مصلحت زیادی دارد و اگر این مصلحت کمتر باشد، آن عمل مستحب خواهد بود. آنچه بر آن مفسده زیادی مترتب است حرام نام دارد و اگر مفسده کاری کم باشد مکروه و چنانچه از نظر مصلحت و مفسده مساوی باشند مباح نامیده می شود.

وقف گرچه واجب نیست، ولی مصلحت‌های فراوانی دارد که در تعالی روح انسان و ایجاد معنویت در جامعه سهم بسزائی دارد، تا حدی که واقف را برای همیشه جاویدان کرده و مرگ را به حیاتش متصل می گرداند.

در قرآن مجید آیه یا آیاتی در خصوص مشروعیت وقف نداریم، اما از عموم آیات فراوانی جواز و مشروعیت این عمل خداپسندانه استنباط می شود، مانند آیه شریفه: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون و ما تنفقوا من شیء فان الله به علیم» (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۷۹۳).

هرگز به (بر) دست نمی یابید مگر از آنچه دوست می دارید انفاق کنید و هر چیز را (چه کم و چه بسیار) در راه خدا بدهید خدا می داند.

مرحوم طبرسی در ذیل آیه فوق سخنی را از قول ابوذر غفاری (ره) نقل کرده است که مضمون آن را با توضیحی بیشتر بیان می کنیم:

ابوذر، صحابی بزرگ می گوید: انسان فکر می کند که مالک اموال خویش است و کسی دیگری نمی تواند در آن دخل و تصرف کند، در حالی که چنین نیست. اگر انسان بیندیشد و به عواقب امور آگاهی داشته باشد، خواهد دانست که سه شریک در مال و ثروت او دست اندر کار هستند، یکی تقدیر و سرنوشت و دیگری وارث و آن سوم خود اوست که سومین شریک مال خودش می باشد.

دست سرنوشت بدون مشورت با صاحب مال در آن هر تصرفی را که بخواهد انجام می دهد و ممکن است در یک چشم برهم زدن، هست و نیست و دار و ندار انسان را نابود کند، سرنوشت، حوادث ناگوار را به سراغ مال مردم می فرستد، کافی است یک زمین لرزه همه چیز انسان را از بین ببرد و حتی طومار زندگی او را در هم نوردد، ممکن است دارائی انسان در یک آن، طعمه آتش گردد و به خاکستری ناچیز مبدل شود.

ممکن است سیل خروشان مال و منال کسی را با خود ببرد و در زیر خروارها خاک مدفون سازد، یا دزد قهاری دارایی های او را آشکارا یا در نهان از چنگش به در آورد و او را بر خاک فقر و مذلت بنشانند.

دومین شریک اموال انسان ورثه او هستند که منتظر نشسته‌اند تا دسترنج او را بی هیچ زحمتی به چنگ آورند.

اغلب وارثان کمتر به یاد میراث‌گذار خود هستند و کسی نمی‌تواند به آنان امیدی داشته باشد. سومین شریک مال، صاحب مال است، سپس ابوذر می‌گوید:

ای انسان! تو که مالک واقعی ثروت خود هستی، اگر در میان شرکای خود شریک عاجز و درمانده‌ای باشی که از بی‌فکری و ساده‌لوحی نتوانی سرنوشت اموال خود را در دست‌گیری و در راه‌های خیر و کمک به مردم و جامعه صرف کنی تا همواره برای تو باقی بماند، شرکای دیگر به تو مهلت نخواهند داد و در حالی که در غفلت و بی‌خبری به سر می‌بری مال را از تو خواهند ربود و جز وزر و وبال آن که بر گردن تو خواهد ماند چیزی برایت نمی‌ماند، سپس ابوذر بنا بر نقل طبرسی، انسان را مخاطب ساخته می‌گوید: فلا تکن اعجز الثلاثة، ان الله يقول لن تنالوا البر حتی تنفقوا... یعنی ای انسان تو و امانده‌ترین شرکای سه گانه مال خود مباش که خدای تعالی می‌فرماید: هرگز نیکوکار و شایسته نخواهید بود، مگر آن که از ثروت خود آنچه را که دوستش دارید در راه خدا هزینه کنید. در هر حال، مصلحت کارهای خداپسندانه و وقف که یکی از انواع مبرات و خیرات است بر کسی پوشیده نیست. خوبی و مشروعت این کار نیازی به دلیل و برهان ندارد که همه خردمندان آن را پسندیده می‌دانند، اسلام در کتاب و سنت آن را امضا کرده و مردم را به سوی این مصلحت اجتماعی بزرگ فراخوانده است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۷۹۳ و فیض، بی تا).

در این که چه مالی را در پرتو وقف می‌توان برای خود محفوظ نگه داشت تا سود و پاداش آن همواره به انسان برسد عامه و خاصه نظریات متعددی را مطرح کرده‌اند؛ اما در صحت وقف بعضی اشیاء بین صاحب نظران سنی و شیعه اتفاق نظر وجود دارد و آن هر چیزی است که بتوان از آن منفعت حلالی برد به گونه‌ای که عین آن باقی بماند.

فقهای اهل سنت در تعریف وقف گفته‌اند: و هو حبس مال یمنک الانتفاع به، مع بقاء عینه؛ یعنی وقف عبارت است از: حبس کردن مالی که بتوان با بقاء عین از آن منفعت برد (الفقه الاسلامی وادلته ۱/۱۰: ۷۶۰).

فقهای شیعه نیز در تعریف وقف به بقاء عین به هنگام منفعت بردن تصریح کرده‌اند.

صاحب جواهر می‌گوید: قاعده کلی در وقف این است: ضابطه کما یصح الانتفاع به منفعة محللة مع بقاء عینه (النجفی، بی تا، ج ۲۸: ۱۷).

قاعده کلی در این که چه چیزهایی را می توان وقف کرد این است: هر چیزی را که بتوان از آن منفعت حلالی برد به گونه ای که عین آن باقی بماند.

بنابراین، در میان شیعه هیچ اشکال و اختلافی وجود ندارد که وقف خانه و باغ و قنات و دکان و آنچه غیر منقول است، جایز و صحیح است. همچنین وقف کردن لباس و لوازم منزل و ابزار کشاورزی و بنائی و درودگری و غیره.

چنان که اشاره شد، شرط است که منفعت و سودی که از آن به دست می آید حلال و جایز باشد و موجب از میان رفتن عین موقوفه نگردد. بنابراین ادوات لهو و لعب و هر آنچه اصلا دارای منفعتی نیست، یا سود بردن از آن موجب از بین رفتن خود آن چیزی می شود، مانند خوراکی ها و شمع و پول از دراهم و دنانیر و غیره (بنابر قولی) وقف این قبیل چیزها صحیح نیست.

آیا وقف پول صحیح است؟

دیدگاه اول

صاحب جواهر در ادامه به بیان این مسأله می پردازند که آیا وقف درهم و دینار (پول) صحیح است؟ محقق حلی در شرایع می گوید: بعضی از فقها گفته اند صحیح نیست و خود محقق می گوید: اظهر عدم صحت آن است (الحلی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۶۷).

صاحب جواهر در ادامه نظر او می گوید: فتوای محقق حلی هماهنگ با فتوای جمعی از فقهای قدیم است.

شهید اول در کتاب دروس گفته است: شیخ در کتاب مبسوط بر عدم صحت وقف درهم و دینار ادعای اجماع کرده است. عبارت شیخ در مبسوط این است: اما الدنانیر و الدرهم فلا یصح وقفها بلاخلاف و فیه من قال یصح وقفها و هو شاذ (النجفی، ۱۷/۲۸، الطوسی، ج ۳: ۲۸۸).

صاحب جواهر در ادامه به نقل از شیخ طوسی می گوید: در نادرستی این گونه وقف اختلافی در میان فقها وجود ندارد. ابن زهره و ابن ادریس در غنیه و سرائر همین گونه اظهار نظر کرده اند.

عبارت ابن زهره: ولا یجوز وقف الدرهم و الدنانیر بلا خلاف ممن یعتدبه لان الموقوف علیه لا ینتفع بها مع بقاء عینها فی یده (ابن زهره، ج ۱۲: ۱۷۵).

عبارت ابن ادریس: فاما الدنانیر و الدرهم فلا یصح وقفها بلا خلاف و انما قلنا: لایجوز لانه لا ینفعه لهما مقصوده غیر التصرف فیهما، فاما اذا کانت حلیا مباحا فلا یمنع من وقفها مانع (ابن ادریس، ج ۱۲: ۲۲۵).

علت عدم صحت وقف درهم و دینار را بدین گونه بیان کرده‌اند که چون انتفاع از آن موجب از بین رفتن آن می‌شود، مانند خوراکی‌ها و شمع، وقف آن صحیح نیست، مثلاً منفعت شمع، هنگامی است که افروخته شود تا از نور آن بهره برند و با افروختگی می‌سوزد و نابود می‌شود و در وقف صحیح شرط است که هرگاه از موقوفه سود برند اصل آن باقی بماند.

دیدگاه دوم

گروهی دیگر از فقها گفته‌اند: وقف درهم و دینار صحیح است، زیرا می‌توان برای آن نفعی را در نظر گرفت که مورد بهره مندی قرار گیرد و در عین حال باقی بماند (النجفی، ۱۹/۲۸).

صاحب جواهر در توضیح کلام محقق می‌گوید: مانند آن که از درهم و دینار برای زینت استفاده شود یا کسی آن را در اختیار گیرد تا بدین وسیله گرد ذلت و مسکنت را از دامان خود بشوید (همان).

ابن ادریس گفته است: لوقیل بالجواز کان وجهاً^۱ اگر بگوییم وقف آن جایز است فتوای پسندیده‌ای است و شهید ثانی در مسالك صحت آن را قوی‌تر می‌داند و شهید اول در کتاب دروس و علامه در تذکره الفقها و محقق ثانی در جامع المقاصد به صحت وقف درهم و دینار قائل شده‌اند به شرط آن که دارای منفعتی با بقای اصل آن باشد، مانند این که از درهم و دینار برای تزئین استفاده شود. (همان).

دیدگاه نهایی صاحب جواهر

صاحب جواهر، بعد از بیان ادله طرفین، خود، در این باره چنین می‌گوید: وقف درهم و دینار صحیح است، زیرا به اجماع فقها عاریه دادن درهم و دینار صحیح می‌باشد و شرط صحت عاریه مانند وقف بقاء عین به هنگام منفعت بردن است و احتمال فرق بین این دو وجهی ندارد.

آنچه تاکنون گفته شد، در خصوص درهم و دینار بود، اما اگر از درهم و دینار برای آرایش و تزئین استفاده شود، بدون هیچ اشکالی وقف آن دو صحیح خواهد بود. علامه حلی در تحریر برصحت وقف درهم و دینار برای زینت کردن ادعای اجماع کرده است.

^۱ صاحب جواهر عبارت مذکور را از سرائر نقل می‌کند و می‌فرماید: و فی محکی السرائر لوقیل بالجواز کان وجهاً ولكن عبارت مذکور در سرائر یافت نشد.

اشکال در وقف پول همان طوری که گفته شد، این بود که وقتی از پول منتفع می‌شویم که آن را خرج کنیم و چون خرج کردیم، پول از بین می‌رود و دیگر باقی نمی‌ماند، ولی این مشکل قابل رفع است، به این صورت که کسی مثلاً ده میلیون تومان پول وقف کند تا در بانکی یا مؤسسه‌ای نگهداری کنند و آن را به افراد نیازمند برای رفع نیازشان بدهند تا در تاریخ معینی مثل آن را به بانک بپردازند. بر این گونه وقف هیچ اشکالی وارد نیست، چرا که عین مال موقوف به صورت کلی _ نه جزئی و شخصی _ باقی است و اشکالی که مخالفان وقف پول مطرح کرده اند مبنی بر این که پول و سایر اشیائی که عین آن مصرف می‌شود قابل وقف کردن نیست، منتفی است. زیرا پر واضح است که باقی ماندن هر چیزی به فراخور آن چیز است. در محل بحث ما چون ظاهراً غرض واقف وقف مالیت است و وقف صحیح است و آنچه از بین رفتن عین باوقفیتش منافات دارد، وقف عین است که متعارف در وقف اشیاء و اعیان غیر نقود رایج هم همان می‌باشد، اما در بحث ما هدف، وقف مالیت است و اشکال از بین رفتن عین وارد نیست.

اگر کسی اشکال کند که بر فرض که وقف پول را تصحیح کنیم، چون ابدی نیست و مخصوصاً با بالا رفتن تورم از اعتبار ساقط می‌شود، پس نمی‌توان آن را وقف کرد، چرا که بعضی از فقها مدت طولانی را در بهره بردن از موقوفه شرط دانسته اند و یکی از ادله آنها این است که گفته‌اند: وقف باید ابدی باشد و موقوفه‌ای که نفعی در مدتی کوتاه داشته باشد با تأیید سازگار نیست.

در پاسخ می‌گوییم: اولاً، در این که وقف باید ابدی باشد، محل مناقشه و بحث است. ثانیاً، مراد از تأیید معنای حقیقی آن یعنی مادام‌العمر بودن عین موقوفه نیست، چرا که اگر چنین باشد، هیچ موقوفه‌ای به ابدیت پیوند نمی‌خورد و خانه و مسجد و مدرسه و پل و هر موقوفه دیگری که تصور کنید، روزی عمرش به پایان می‌رسد و ویران می‌شود یا به کلی نابود می‌گردد، ثالثاً، این مشکل را به نحوی می‌توان حل کرد که تأیید آن از دیگر موقوفات بیشتر باشد به این صورت است که مثلاً ده میلیون تومانی را که می‌خواهد وقف کند، تبدیل به سکه بهار آزادی به صورت ربع سکه، نیم سکه، و سکه تمام نماید و بانک برای مدت معینی تعدادی سکه به افراد نیازمند بدهند تا آنها بعد از رفع نیاز عین آنها را برگردانند. در این فرض مسأله تورم نیز صدمه به ارزش اصلی موقوف نخواهد نزد و سکه تابع افزایش و یا کاهش نرخ تورم خواهد بود.

ادله و مؤیدات جواز وقف درهم و دینار (پول)

۱- عرف عقلا

عرف عقلا این گونه وقف را می‌پذیرد، چون بسیار مفید و ارزنده و برای همیشه باقی و دایر است و هیچ حلال و حرامی هم پیش نخواهد آمد، علاوه بر این، تمام افرادی که بخواهند پادشاه این سنت نیکوی الهی را درک کنند، می‌توانند با اختصاص دادن مبلغی پول و یا حتی ربع سکه‌ای به این میراث جاویدان دست یابند، ولی در وقف ساختمان و مدرسه و خیلی چیزهای دیگر وقف به این سهولت امکان پذیر نیست و برای مشتاقانی که بضاعت مالی چندانی ندارند میسر نخواهد بود.

۲- تأمین هدف واقف

گاهی هدف واقف، وقف مالیت است و مسأله از بین رفتن عین منتفی می‌شود و همان‌طور که گذشت در وقف پول مالیت برای همیشه باقی است؛ از این رو می‌توان گفت پول در گردش خود بر روی کلی - نه جزئی و شخصی - دور می‌زند و اعتبار آن برای همیشه باقی می‌ماند.

۳- تنظیر صاحب جواهر

دلیلی که صاحب جواهر به آن استناد کرده اند، این است که به اجماع فقها عاریه دادن درهم و دینار صحیح می‌باشد و شرط صحت عاریه مانند وقف بقاء عین به هنگام منفعت بردن است و احتمال فرق بین این دو وجهی ندارد. محقق حلی، در تعریف عین عاریه گرفته شده، می‌نویسد: هی کل مایصح الانتفاع به مع بقاء عینه کالثوب والدابه. سپس صاحب جواهر دو مثال دیگر اضافه می‌کند و می‌نویسد: خانه و درهم برای زینت کردن یا رهن کردن نیز می‌تواند به عاریه داده شود (النجفی، ج ۲۷: ۱۶۹ و ج ۲۸: ۱۹). با توجه به این که از طرفی ملاک عین مستعاره مانند عین موقوفه است و از طرف دیگر احتمال فرق بعید به نظر می‌رسد. این استدلال جواز وقف درهم و دینار را تقویت می‌کند.

۴- اطلاق ادله

ادله‌ای که دلالت بر مشروعیت وقف می‌کند اطلاق داشته^۱ و شامل وقف درهم دینار نیز می‌شود و نه تنها دلیل خاصی بر ابطال وقف نقود نداریم، بلکه مصلحت فراوانی که وقف نقود دارد سبب می‌شود که زیر چتر عموم ادله مشروعیت صدقات و اوقاف قرار گیرد.

^۱ - مرحوم فاضل مقداد می‌نویسد: درباره عطا‌بای منجزه مانند وقف و سکنی و صدقه و ... آیات خاصی وجود ندارد، بلکه از عموم آیات و ظواهر آن که تشویق بر کارهای خیر دارد، مشروعیت موارد مذکور استفاده می‌شود: قطب‌الدین راوندی و معاصر (ابن متوج بحرانی که معاصر فاضل مقداد بوده) آیات زیر را به عنوان نمونه بیان کرده

۵- اصالة الاباحه

یکی از مباحثی که در علم اصول مطرح می‌شود، این است که آیا اصل در اشیاء اباحه است یا حظر؛ علمای اخباری در شبهه تحریمیه در صورت فقدان نص، قائل به احتیاط شده‌اند و یکی از ادله آنها همین است که می‌گویند: اصل در اشیاء حظر است، مگر دلیل شرعی وارد شود و در مقابل علمای اصولی قائل به اصالة الاباحه در اشیاء هستند، مگر این که نهی‌ای وارد شود؛ با توجه به این مقدمه کوتاه می‌توان گفت که وقف درهم و دینار اگر نگوییم امری مسلم و مفروغ عنه است، حداقل ممکن می‌باشد، چرا که در لسان ادله از آن نهی نشده است، بلکه با توجه به یکسان بودن ملاک آن با عاریه می‌توان از نصوصی که به جواز عاریه تصریح کرده، کمک جست؛ از امام صادق (ع) نیز نقل شده است که کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی همه چیزها مباح‌اند، مگر از آن نهی شده باشد (الحر العاملی، ۱۳۷۶، ج ۳، ۱۲۷ و ۱۲۸).

خلاصه، مفاد اصل اباحه این است که هر گاه نسبت به حرمت و حلیت چیزی تردید وجود داشته باشد، چنانچه با فحص و بررسی دلیلی بر حرمت آن یافت نشد، حکم به حلیت آن داده می‌شود. شیخ صدوق در کتاب اعتقادات خود بابی به عنوان «باب الاعتقاد فی الحظر و الاباحه» دارد که در ذیل آن می‌گوید:

اعتقادنا فی ذلک ان الاشياء کلها مطلقه حتی یرد فی شیء منها نهی (همان) اعتقاد ما این است که مردم در همه اشیا آزادند، مگر آن که در مورد آنها نهی‌ای وارد شود.

شیخ مفید نیز از استاد خود پیروی کرده و گفته است:

فاما بعد استقرار الشرايع فالحکم ان کل شیء لا نص فی حظره فانه علی الاطلاق لان الشرايع تثبت الحدود و میزت المحظور علی حظره فوجب ان یکون ما عداه بخلاف حکمه (شیخ مفید، بی تا: ۱۴۳).

پس از استقرار شرایع، حکم آن است که هر چه در آن نصی در منع نباشد، آزاد و مطلق است، زیرا شرایع حدود را تعیین و امور ممنوعه را مشخص کرده‌اند. بنابراین، باید مابقی آن امور ممنوع نباشند.

اند: - لن تتالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون (آل عمران ۹۲). ۲- و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله هو خیرا و اعظم اجرا (مزمل ۲۰). ۳- لیس البر ان تولوا... و آتی المال علی جبه ذوی القربی و الیتامی... (بقره ۱۷۷). (کنزالعرفان ۱۱۳/۲).

۶- منطقه الفراغ

علامه شهید سید محمد باقر صدر(ره) در کتاب اقتصادنا بحثی تحت همین عنوان مطرح کرده اند و در آن جا می فرماید: مباحث تشریحی دارای دو جنبه است:
 ۱- آن مطالبی که از طرف اسلام به طور قطع و روشن بیان شده و قابل تفسیر و تأویل نیست.

۲- مطالبی که اسلام، آنها را مهمل قرار داده که پر کردن جای خالی آن را به دست دولت اسلامی است تا براساس اهداف کلی و مقتضیات زمان آنها را حل کند. (صدر، ۱۳۷۵: ۳۸۰، به نقل از ماهنامه دادرسی شماره ۲۲) با توجه به این مقدمه کوتاه، همین مقدار که در نصوص و متون شریعت راجع به مسأله‌ای ذکری به میان نیامده باشد و مسأله هم به نحوی نباشد که از مصادیق یک حکم کلی عام محسوب شود تا تحت آن بگنجد وارد مرحله منطقه الفراغ می گردد، بنابراین مسأله وقف پول را می توان وارد منطقه الفراغ نمود و با توجه به مصالح و مقتضیات زمان و اثرات ارزشمندی که وقف پول در بازار سرمایه دارد می توان قائل به جواز آن شد والله العالم.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- فقه الرضا منسوب به وجود مبارک امام رضا «ع» چاپ شده در ضمن سلسله‌ی الینایع الفقهیه ج ۱۲.
- ۳- ابن ادریس، ابی منصور محمد، السرائر، الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ شده در ضمن سلسله‌ی الینایع الفقهیه، ج ۱۲.
- ۴- ابن زهره الحسینی، حمزة بن علی، غنیه النزوع الی علمی الاصول والفروع، چاپ شده در ضمن سلسله‌ی الینایع الفقهیه ج ۱۲.
- ۵- الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، المكتبة الاسلامیة، طهران، ۱۳۷۶.
- ۶- الحلی المحقق، ابوالقاسم نجم الدین، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۳ : ۱۴۰۹ق.
- ۷- السیوری، جمال الدین المقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، المكتبة المرتضویه، تهران
- ۸- طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۲، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- ۹- الطوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، المكتبة المرتضویه، تهران،
- ۱۰- فصلنامه میراث جاویدان، شماره ۸، مصلحت وقف و پاره‌ای از شرط‌های آن
- ۱۱- النجفی، محمد بن حسن، جواهر الکلام، داراحیاء التراث، بیروت، ج هفتم،
- ۱۲- ماهنامه دادرسی، شماره ۲۲، خوردن خوراک مقوی پیش از اجرای حکم طب،
- ۱۳- مدرسی طباطبایی، حسین. مقدمه ای بر فقه شیعه، آستان قدس، ۱۳۶۸.
- ۱۴- الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دارالفکر، دمشق ۱۴۱۸ هـ.ق.